

موقعیت کنونی طبقه کارگر و چشم‌انداز اعتلاء جنبش کارگری

مذاکرات استانبول ۲، آتشی که زیر خاکستر ماند

یورش‌های پی در پی و فزاینده طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه علیه طبقه کارگر و سطح معیشت کارگری، کارگران را در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی و تنگناهای معیشتی قرار داده است. این تعرضات که از اواخر سال گذشته به نحو کم سابقه‌ای تشدید گردید، در سال جاری نیز با شدت بیشتری ادامه یافته و عواقب وحشتناک آن از حدود تحمل کارگران فراتر رفته است. موج گرانی که در اواخر سال گذشته به سفره خالی و معیشت فقیرانه کارگران یورش برد، در سال جاری کارگران را تقریباً از هستی ساقط کرده است. قیمت کالاهای مورد نیاز کارگران روز به روز و ساعت به ساعت در حال افزایش است. افسار گسیختگی قیمت‌ها به حدی رسیده است که حتا صدای کارگزاران حکومتی و امام جمعه‌ها را نیز که پی در پی عواقب آن را هشدار می‌دهند، درآورده است. قیمت برخی اقلام خوراکی‌ها ۶۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. حتا بر طبق آمارهای رسمی بانک مرکزی، قیمت تمام اقلام

نمایندگان ۱ + ۵، پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان، بار دیگر مذاکراتی را در چارچوب فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی در ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ در استانبول برگزار کردند. این گفت و گوها به این خاطر استانبول ۲ نامیده شد که حدود ۱۵ ماه پیش مذاکراتی بین طرفین در همین شهر ترکیه صورت گرفت. در پایان این مذاکرات که ظاهراً یازده ساعت به درازا کشید، قرار بر این شد که جلسه ی بعدی در بغداد و روز ۳ خرداد ۱۳۹۱ برپا شود.

در صفحه ۳

از ده سال پیش که کشمکش و نزاع بین قدرت های بزرگ غربی و جمهوری اسلامی بر سر فعالیت های اتمی این رژیم جریان دارد، این نخستین باری ست که طرفین بدون شرط گذاری های مقدماتی دور یک میز جمع می شوند و آن چنان که خود گفتند تلاش می کنند تا اختلافات و تضادها را در مورد این موضوع از راه "دیپلماتیک" حل کنند. اما اخبار و اطلاعاتی که پیش و پس از نشست استانبول ۲ در گوشه و کنار رسانه های داخلی و خارجی منتشر شدند به روشنی نشان می دهند که جلسه ی نمایندگان آمریکا، فرانسه، انگلستان، روسیه، چین به علاوه ی آلمان با نمایندگان جمهوری اسلامی به ریاست سعید جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی در گفت و گوهای ۲۶ فروردین بیش تر جنبه ی ظاهری داشته و این بار بیش از گذشته دیپلماسی مخفی و زد و بندهای قبل از جلسه ی استانبول، کارکرد اصلی را داشته است. برای مثال رجب طیب اردوغان پیش از برگزاری این جلسه با اوباما دیدار کرد و سپس در ملاقاتی با خامنه ای گفت که رئیس جمهور آمریکا با فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی در چارچوب پیمان بین المللی NPT یا پیمان منع گسترش سلاح های اتمی مخالفتی ندارد. با همین دید بود که پیش شرط مذاکره با جمهوری اسلامی مانند گذشته توقف غنی سازی اورانیوم در سطح ۲۰ % نبود. هر چند برای ساخت سلاح اتمی باید اورانیوم تا ۹۰ % غنی سازی شود که جمهوری اسلامی ظاهراً در لحظه ی کنونی توانایی فنی آن را ندارد، با این حال انتظار نمی رود که قدرت های غربی در گفت و گوهای آینده، به ویژه در بغداد، از جمهوری اسلامی مانند گذشته بخواهند که فعالیت های هسته ای خود را کاملاً متوقف کند. بر اساس اطلاعات ناکنونی چنین انتظار می رود که قدرت های غربی - آمریکا و اتحادیه اروپا - از جمهوری اسلامی بخواهند که ۱۱۰ کیلو اورانیوم غنی شده ی بیست درصدی را که دارد

در صفحه ۲

اول ماه مه و کارگران ایران



در صفحه ۱۰

موقعیت زندانیان سیاسی و ضرورت دفاع از آنان

مقوله زندان و زندانیان سیاسی در زمره مسائل حساس جامعه ایران است. حساسیت و توجه سازمان های سیاسی، نیروهای آگاه جامعه و خانواده‌ها نسبت به سرنوشت زندانیان سیاسی، بیانگر این واقعیت است. این حساسیت همواره در مبارزات کارگران و توده های مردم ایران علیه اختناق، سرکوب، شکنجه و کشتار انعکاس یافته است.

در نظام های دیکتاتوری، زندانیان سیاسی همواره با عدم امنیت در زندان مواجه هستند. شکنجه های روحی و جسمی مداوم، بازجویی

در صفحه ۷

تورم، بیماری علاج ناپذیر سرمایه‌داری ایران

تورم، افسار گسیخته چهار نعل به پیش می‌تازد. قیمت‌ها روز به روز افزایش می‌یابند. با آغاز سال جدید، موج دیگری از افزایش جهش‌وار قیمت‌ها آغاز شده است. در طول یک ماه گذشته بهای کالا ۱۰ تا ۳۰ درصد افزایش داشته است. این در حالی‌ست که نرخ واقعی تورم در یک سال گذشته به رغم ادعای پوچ ۲۱ درصدی بانک مرکزی و ۲۶ درصدی مرکز آمار، رقمی در حدود ۴۰ درصد است.

بانک مرکزی در گزارش جدید خود اعلام نمود که بهای مواد خوراکی در فروردین ماه امسال

در صفحه ۵

مذاکرات استانبول ۲، آتشی که زیر خاکستر ماند

به خارج بفرستد و در ازای آن سوخت لازم برای تولید برق و مصارف پزشکی را دریافت نماید و سایت های اتمی مشکوک خود را، همچون فردو و پارچین ببندد.

به جز رجب طیب اردوغان که نقش پیک را بین اوپاما و خامنه ای داشت، شکاف در حاکمیت اسلامی موجب شد که باند احمدی نژاد نیز گوشه هایی از دیپلماسی سری بر سر مذاکرات استانبول ۲ را برملاء کند. روزنامه ی "ایران" که روزنامه ی دولت نامیده می شود در شماره ی ۳۰ فروردین خود گزارشی را منتشر نمود که نشانگر "نقش پشت پرده" ی چند تن از مسئولان رژیم پیش از مذاکرات استانبول بود. در این گزارش چنین آمده است که حسن روحانی پیش از جلسه ی استانبول ۲ به وین در اتریش رفته و پیامی از سوی خامنه ای به قدرت های اروپایی داده است یا حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات و مصطفی محمد نجار، سردار سر تیپ پاسدار سابق و وزیر کشور کنونی در پوشش سفر حج حامل پیام هایی به شاه عربستان سعودی و از طریق او به اوپاما بوده اند. البته برخی از مسئولان دیپلماسی جمهوری اسلامی آشکارا از پیش بردن مسائل در چارچوب های سری دفاعی می کنند. از جمله جاوید قربان اوغلی، سفیر پیشین جمهوری اسلامی در الجزایر و آفریقای جنوبی که این موضوع را به صراحت در مصاحبه ای با ایسنا بیان کرد و گفت از این راه حتما می شود "رژیم صهیونیستی" را خنثا نمود.

جمهوری اسلامی و ولی فقیه آن به خوبی می دانند که این رژیم در صورت تشدید تضادها با قدرت های غربی توانایی عرض اندام در برابر یورش نظامی احتمالی آن ها را ندارند. اگر قرار است مسئله ی اتمی جمهوری اسلامی با یک جنگ حل شود، این دیگر یک جنگ فرسایشی نخواهد بود که مانند جنگ دو دولت ایران و عراق بتواند هفت، هشت سال به درازا بکشد. این جنگ می تواند در مدت کوتاهی توانایی نظامی رژیم را به شدت تضعیف و نابود کند. جمهوری اسلامی در ده سال گذشته مدام با شرط گذاری و کش دادن مذاکرات از سویی می خواست امتیازهایی از قدرت های غربی بگیرد تا بتواند به اهداف خود چه در زمینه ی هسته ای و چه در زمینه ی توسعه طلبی اسلامی در منطقه برسد، اما اکنون با تصویب و به ویژه اجرای تحریم های گسترده که از تیرماه باز هم گسترده تر خواهند شد، جمهوری اسلامی در مخمصه ای افتاده است که می تواند حتماً به همان توانایی نظامی اندکش در برابر قدرت آتش طرف مقابل - پیش از آن که آتشی روشن شود - ضربات کاری بزند. جمهوری اسلامی برای حفظ دستگاه نظامی اش نیازمند مبادلات اقتصادی ست، به ویژه این که سپاه پاسداران آن امروز با دخالت در فعالیت های اقتصادی به یکی از بزرگ ترین منابع تأمین مالی نظامی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی که در نظام

سرمایه داری جهانی ادغام شده و جزئی از آن است نمی تواند مدت درازی در برابر تحریم های اقتصادی مقاومت کند. بی جهت نیست که وقتی شمس الدین حسینی، وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی برای شرکت در اجلاس بانک جهانی و صندوق بین المللی پول روز ۲۹ فروردین ۱۳۹۱ به آمریکا می رود، بیش از همیشه، مسئولان به بیان رسانه های رژیم "بلندپایه" را همراه خود می برد. اکنون مسئله ی تحریم های اقتصادی چنان وضعیت آشفته اقتصادی جمهوری اسلامی را بیش تر از گذشته به هم ریخته است که تقریباً تک تک مسئولان رژیم وقتی از مذاکرات استانبول ۲ سخن گفتند از شتاب شان برای پایان یافتن این تحریم ها یا لاقبل برداشتن قسمتی از آن ها حرف زدند. برای مثال حجت الاسلام حسین ابراهیمی که نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ست در روز ۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ به خبرگزاری ایسنا گفت: "در حال حاضر شرایطی پیش آمده که غرب باید این واقعیت را بپذیرد که جمهوری اسلامی هم در مقابله با تحریم ها و هم در موضوع هسته ای خیلی خوب عمل کرده، بنابراین بهانه ای برای ادامه تحریم ها وجود ندارد."

در سوی دیگر بحران هسته ای، قدرت های غربی و به ویژه آمریکا هم فعلاً خواستار کشیده شدن تضادها به درگیری نظامی نیستند. قدرت های غربی در منطقه با شکست سیاسی سنگینی از عراق خارج شدند و در حالی از افغانستان خارج می شوند که وضعیت آن روز به روز بدتر از گذشته شده است، طالبان در روز روشن در "امن ترین" نقاط کابل عملیات انجام می دهد و حتی به سفارت هایی همچون سفارت انگلستان حمله می کند. در رابطه با ایران، وضع به مراتب پیچیده تر است. حمله ی نظامی به تأسیسات هسته ای جمهوری اسلامی حتماً به معنای تضعیف توان آن در این زمینه یا ضربه ی کاری وارد کردن به رژیم نیست. در ثانی قدرت های غربی تاکنون هرگز نگفته اند که می خواهند در ایران رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند آن چنان که آن ها امروز مثلاً در رابطه با رژیم بشار اسد در سوریه موضع گیری می کنند. حمله ی نظامی به جمهوری اسلامی می تواند نتایج معکوسی در زمینه ی توانایی هسته ای آن به بار آورد و به جمهوری اسلامی این بهانه را بدهد که از آن پس آشکارا برای ساخت سلاح هسته ای فعالیت کند. علت دیگری که قدرت های غربی را فعلاً از یورش نظامی به تأسیسات هسته ای بازمی دارد همانا ثانویه بودن فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی نسبت به اصل موضوع است. اصل معضل قدرت های غربی را با جمهوری اسلامی باید سیاست های پان - اسلامگرای آن دانست. قدرت های غربی در ده سال گذشته

همواره به جمهوری اسلامی از درپچه ی فعالیت های هسته ای فشار وارد آورده اند تا آن را از تلاش برای برپایی یک امپراتوری اسلامی در منطقه بازدارند. آن ها نمی پذیرند که جمهوری اسلامی با حزب الله در لبنان و جهاد اسلامی و حماس در فلسطین به اسرائیل فشار وارد آورد و علیه آن موشک پرتاب کنند، آن ها نمی خواهند که جمهوری اسلامی به حمایت خود از رژیم بشار اسد در سوریه ادامه دهد، آن ها عراق را ویران کردند و حالا نمی پذیرند که جمهوری اسلامی بر این ویرانه ها حکمرانی کند و نفت آن را به یغما ببرد - وزیر نفت جمهوری اسلامی وادار شده است مسئله ی "قلاچاق نفت عراق" را تکذیب نماید -، آن ها نمی خواهند بپذیرند که شکستشان در افغانستان به نفع جمهوری اسلامی تبدیل شود و رژیم آن جا نیز تحت نظر جمهوری اسلامی قرار بگیرد. آن ها به روشنی می بینند که جمهوری اسلامی در بحرین نفوذ دارد و حالا قصد دارد با حکومت های اسلامگرای که در آفریقای شمالی - در مصر، تونس و حتی لیبی - بر سر کار می آیند روابط حسنه برقرار کند. چرا که به ویژه در این منطقه از جهان است که پایگاه اصلی غرب یعنی اسرائیل در معرض خطرات به مراتب بیش تری قرار گرفته است. اگر غرب بتواند از طریق هسته ای جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارد آن گاه زمینه های دیگر پاپس گذاشتن های جمهوری اسلامی مهیا می گردد و غرب خواهد توانست این رژیم را در سطوح مختلف گام به گام مهار و کنترل کند. لذا تشدید فشار به جمهوری اسلامی از راه تحریم های اقتصادی فقط متناسب با افزایش توانایی هسته ای آن نیست، بیش تر متناسب با نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی و سودای تشکیل امپراتوری اسلامی آن است. اما از این موضع هم نباید غافل شد که به هر حال قدرت های غربی خواهان این نیستند که جمهوری اسلامی چند بمب اتمی داشته باشد در صورتی که این رژیم با آن ها و به ویژه با اسرائیل دارای تضادهای جدی ست. اگر جمهوری اسلامی مانند خود اسرائیل یا حتی دولت پاکستان سربه راه بود آن ها بر اسلحه ی اتمی جمهوری اسلامی چشم می پوشیدند همانطور که برای اسرائیل و پاکستان چنین می کنند.

باری، دیدار استانبول ۲ به گفته ی مقامات رژیم جمهوری اسلامی و کاترین اشتون، مسئول عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی در پشت و جلوی پرده با موفقیت برگزار شد. خبرهایی که تاکنون منتشر شده اند نشان می دهند که نشست بعدی در بغداد نیز با زمینه چینی در دستور کار قرار گرفته است. هوشیار زیباری، وزیر امور خارجه عراق با انتشار بیانیه ای نوشته است که طرفین در خصوص فراهم شدن بهترین راه ها، امکانات امنیتی، فنی و تشکیلاتی برای برگزاری این نشست به تبادل نظر پرداخته و هم چنین بر اهمیت ارتباط با نمایندگان اتحادیه اروپا تأکید کرده اند. سرگئی ریابکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه نیز با سفیر آمریکا در این کشور دیدار کرده است و برای موفقیت اجلاس بغداد در ۳ خرداد ۱۳۹۱ گفت وگو نموده است. از سوی

موقعیت کنونی طبقه کارگر و چشم‌انداز اعتلاء جنبش کارگری

خوراکی‌ها به ویژه پرمصرف‌ترین آن‌ها، در فروردین سال جاری نسبت به سال گذشته از ۲۰ تا حدود ۱۶۵ درصد افزایش یافته است. انواع حبوبات ۴۷/۳ درصد، گوشت قرمز ۴۵/۸ درصد، لبنیات ۴۴/۵ درصد، گوشت مرغ ۳۹ درصد، چای ۳۳/۹ درصد، قند و شکر ۳۱/۸ درصد، میوه‌های تازه ۲۳/۳ درصد، روغن نباتی ۱۹/۴ درصد و سبزیجات حدود ۹۵ درصد افزایش قیمت داشته است. بر اساس همین آمار، میانگین کالاهای پرمصرف خوراکی ۳۷ درصد افزایش یافته است. افزایش قیمت‌ها منحصر به اقلام خوراکی و مواد غذایی نیست. قیمت سایر کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران نیز، تقریباً به همین نسبت افزایش یافته است. افزایش جهشی و افسار گسیخته قیمت‌ها و تورم بین ۵۰ تا ۴۰ درصد، در برابر افزایش ناچیز و ۱۸ درصدی دستمزدهای اسمی، قدرت خرید کارگران را در ظرف یک سال گذشته بیش از ۵۰ درصد کاهش داده است. کاهش شدید ارزش ریال نیز این روند را تشدید نموده است و دستمزدهای واقعی به طرز وحشتناکی تنزل یافته و میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده آن‌ها را با فقر و فلاکت و گرسنگی کم سابقه‌ای روبرو ساخته است. تنگناها و فشارهای اقتصادی و معیشتی ناشی از بحران اقتصادی موجود و سیاست‌های اقتصادی دولت و در رأس آن سیاست آزادسازی قیمت‌ها موسوم به هدفمند سازی یارانه‌ها، چنان وضعیت دشوار و فلاکت‌باری را برای کارگران ایجاد نموده که تحمل آن دیگر غیر ممکن گشته است. این وضعیت دشوار و غیرقابل تحمل، نه فقط در همین یک ماهی که از سال ۹۱ می‌گذرد، اعتراضات مکرر خیابانی کارگران را در پی داشته و روحیه اعتراضی کارگران را بالا برده است، بلکه احتمال بروز اعتراضات گسترده‌تر کارگری، احتمال بروز شورش‌های خود انگیخته در صفوف گرسنگان و تهیدستان را نیز افزایش داده و نشانه‌هایی از چشم‌انداز اعتلاء جنبش کارگری را نیز به تصویر کشیده است.

یورش طبقه سرمایه‌دار به سطح معیشت کارگری، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و نرخ تورم، کاهش فاحش قدرت خرید کارگران، کارگران شاغل را از تأمین حتی نیازهای اولیه زندگی ناتوان ساخته و این کارگران را که دستمزد آن‌ها به یک چهارم خط فقر هم نمی‌رسد و میلیون‌ها خانواده کارگری را به زندگی بس دشوار و طاقت فرسا و گرسنگی مفرط سوق داده است. با این همه، این هنوز تمام تعرض طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر نیست. اخراج‌های وسیع و دستجمعی، بیکار سازی‌های وسیع، بخش دیگری از تعرضات طبقه سرمایه‌دار است. آغاز سال جاری با موج گسترده و کم سابقه‌ای از اخراج‌های دستجمعی و بیکار سازی گسترده کارگران همراه بوده است. ایلنا به نقل از محبوب دبیر کل خانه کارگر، روز دوشنبه چهارم اردیبهشت چنین گزارش نمود که در سال گذشته ۱۰۰ هزار کارگر در بیش از هزار واحد تولیدی اخراج شده‌اند. شواهد موجود حاکی از ادامه و تشدید روند اخراج سازی کارگران در سال جاری

ست. سرمایه‌داران و صاحبان کارخانه‌ها در اقدامی هماهنگ در سراسر کشور، دست به اخراج وسیع و گسترده کارگران زده و هزاران کارگر را از کار اخراج و به کف خیابان پرتاب کرده‌اند. تنها در ظرف سه هفته پس از تعطیلات نوروزی، هزاران کارگر اخراج شده و از دریافت همان دستمزدهای ناچیز نیز محروم گشته و به صفوف میلیونی بیکارانی که هیچ‌گونه منبع درآمدی ندارند پیوسته‌اند. اخراج دستجمعی ۶۵۰ کارگر شهاب خودرو، ۲۰۰ کارگر نوب آهن اسدآباد، بلاتکلیفی و احتمال اخراج ۸۰۰ کارگر فلزکار تهران، اخراج ۱۲۰۰ کارگر شرکت "اسنوا" سازنده لوازم خانگی در اصفهان و احتمال اخراج ۷۰۰ کارگر دیگر این کارخانه، تعطیلی چندین واحد تولیدی در استان‌های شمالی و اخراج کارگران این واحدها، اخراج ۱۵۰ کارگر کارخانه نوید اصفهان و اخراج بیش از ۲۰۰ کارگر کارخانه آجر اهواز تنها نمونه‌هایی از اخراج‌های وسیع کارگران در آغاز سال جاری است. موج اخراج‌های کارگری به قدری گسترده است که خبرگزاری حکومتی ایلنا گزارش نمود به علت وضعیت بحرانی واحدهای تولیدی، ۳۰ درصد از کارگران از ابتدای سال ۹۱ اخراج شده‌اند!

بدین ترتیب طبقه سرمایه‌دار که یکبار با افزایش قیمت‌ها و کاستن از دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران، سطح معیشت طبقه کارگر را مورد هجوم قرار داد و به شلاق کشید، بار دیگر با بیکار سازی کارگران و اخراج‌های دستجمعی، کل معیشت و هستی کارگران را زیر تازیانه برده است.

همپای این فشارها و تعرضات اقتصادی، اقدامات سرکوبگرانه و فشارهای سیاسی و امنیتی علیه کارگران آگاه و پیشرو و علیه تشکل‌ها و جمع‌های کارگری نیز بسی افزایش یافته است. پیگرد و بازداشت فعالان کارگری و رهبران سندیکای کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، ارباب و آزار و شکنجه و تشدید فشارهای جسمی و روحی علیه کارگران زندانی، پرونده سازی علیه کارگران و صدور احکام بسیار سنگین علیه این کارگران تنها شمه‌ای از اقدامات ضد کارگری رژیم سرمایه داری حاکم علیه کارگران و جنبش کارگری‌ست.

تعرضات طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر اما از سوی کارگران بی جواب نمانده است. موج جدید اخراج‌های دستجمعی و تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی و معیشتی، با موج وسیع‌تری از مقاومت و اعتراضات آشکار و خیابانی کارگران روبرو گشته است. اجتماعات اعتراضی و مکرر کارگران اخراجی در برابر کارخانه‌ها و در مقابل نهادهای دولتی و نیز اعتصابات و تجمعات اعتراضی در واحدهایی که هنوز مشمول اخراج‌های دستجمعی نشده‌اند، آغازگر دور جدیدی از گسترش مبارزات و اعتلاء جنبش کارگری‌ست. بحران عمیق اقتصادی گریبان نظام حاکم را رها نمی‌کند. تلاش‌های چندین ساله طبقه سرمایه دار و رژیم پاسدار منافع این طبقه

برای حل بحران و رکود اقتصادی باشکست و ناکامی روبروشده و معضلات اقتصادی پیوسته افزایش یافته است. اجرای طرح "هدفمندی یارانه‌ها" این معضلات را دو چندان ساخته است. همراه با تشدید و تداوم بحران و رکود اقتصادی و وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، کشمکش‌ها و اختلافات درونی رژیم به ویژه کشمکش سرمایه‌داران بخش تولید و دولت، بر سر سهم‌بری از درآمدهای ناشی از آزادسازی قیمت‌ها، افزایش یافته و اخراج‌های گسترده‌تری را در پی خواهد داشت. دولت که وعده داده بود ۳۰ درصد از درآمد حاصل از اجرای فاز اول "هدفمندی یارانه‌ها" را به سرمایه‌داران در بخش تولید اختصاص دهد، به این وعده عمل نکرد و تمام درآمد را به جیب خود ریخت. بورژوازی بخش تولید اکنون موقعیت خود برای تحت فشار قرار دادن دولت مناسب یافته و رسماً وارد مقابله برای سهم‌خواهی و سهم‌بری شده است. حرف‌های خامه‌ای مبنی بر اینکه سال ۹۱، سال حمایت از کار و تولید و سرمایه ایرانی‌ست، به این جناح از بورژوازی قوت قلب بخشیده و با تعطیل و توقف گسترده و هماهنگ واحدهای تولیدی و اخراج دستجمعی کارگران، به مقابله با جناح دیگر و دولت احمدی‌نژاد برخاسته است و از پول‌های حاصل از غارت و چپاول مردم در جریان اخذی و کلاه برداری دولتی موسوم به هدفمندی یارانه‌ها، رسماً سهم خود را طلب می‌کند. سرمایه داران بخش تولیدی از بالا بودن نرخ تسهیلات بانکی، عدم پشتیبانی بانک‌ها، عدم پشتیبانی دولت و خلف وعده آن شاکه هستند و بالا بودن نرخ حامل‌های انرژی از یک سو و ایجاد محدودیت‌های دولتی در زمینه افزایش قیمت‌های تمام شده را از عوامل تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج کارگران می‌دانند. این بخش از بورژوازی، در کشمکش با دولت می‌کوشد که از طریق اخراج‌های گسترده و اعزام کارگران به خیابان و تبدیل کارگران به سربازان جبهه خود و با استفاده از نیروی کارگران، سهم خود را از دولت بگیرد. سرف نظر از بحران و رکود اقتصادی و تأثیرات بلافصل و بلاانکار آن در تعطیلی کارخانه‌ها و اخراج کارگران، اکنون اما نوعی هماهنگی در میان صاحبان این‌گونه سرمایه‌ها برای تعطیلی و توقف کارخانه و فرستادن کارگران از کارخانه به خیابان دیده می‌شود. هدف بورژوازی بخش تولید این است که با کشاندن کارگران از کارخانه به خیابان، جناح مقابل را وادار به تسلیم کند، از آن امتیاز بگیرد و سهم خود را وصول نماید.

این اخراج‌ها اما همانطور که مبارزات و اعتراضات کارگران در سه هفته بعد از تعطیلات نوروزی نشان داده است، مقاومت کارگران و اعتراضات گسترده آن‌ها را در پی داشته و خواهد داشت. اعتراضات کارگری، مستقل از نیات صاحبان سرمایه، علیه اخراج‌ها و بیکار سازی‌ها و برای افزایش دستمزد و بهبود وضعیت معیشتی و سایر مطالبات اقتصادی گسترش خواهد یافت. تضاد و کشمکش و اختلاف در میان دار و دسته‌های حکومتی و جناح‌های بورژوازی البته می‌تواند به فرصت‌هایی برای طبقه کارگر تبدیل شود. طبقه کارگر اما باید هشیار باشد که در این کشمکش‌ها بی آنکه ابزار

موقعیت کنونی طبقه کارگر و چشم‌انداز اعتلاء جنبش کارگری

دست بورژوازی شود از این موقعیت به سود خود و مبارزاتش بهره‌برداری کند. طبقه کارگر باید خود را سازماندهی و متشکل سازد. طبقه کارگر می‌تواند با استفاده از خلل و فرجی که در جریان این کشمکش ایجاد می‌شود، مطالبات خود را در مقیاس توده‌ای و سراسری مطرح سازد و با مبارزه‌ای مستقل و استفاده از اشکال مناسب و رادیکال مبارزه، این مطالبات را بر طبقه سرمایه‌دار و دولت آن تحمیل کند.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایط فوق‌العاده دشواری قرار گرفته است. صرف نظر از بحران و رکود عمیق اقتصادی و ناتوانی طبقه حاکم در حل آن، بحران‌های سیاسی پی‌درپی و تشدید درگیری‌های درون‌حکومتی نیز پیوسته آن را ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر ساخته است. جمهوری اسلامی نه فقط از لحاظ مسائل داخلی، بلکه از نظر مناسبات خارجی و تحت تأثیر فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی نیز پیوسته ضعیف‌تر و شکننده‌تر شده است. تضعیف جمهوری اسلامی می‌تواند به تقویت جنبش کارگری کمک کند. گرچه مجموعه فشارهای سیاسی و معیشتی علیه طبقه کارگر بسیار شدید و کم سابقه است، اما این مجموعه فشارها از آن جا که از آستانه تحمل کارگران فراتر رفته است، کارگران را به واکنش‌های اعتراضی و خیابانی، به مقاومت جمعی و به مبارزه‌ای باروحيه تعرضی و در یک کلام به مبارزه مرگ و زندگی رانده است. بورژوازی با دست خود زمینه و شرایط مبارزات اعتراضی و رادیکال کارگری را فراهم می‌سازد و این شرایط، مستقل از اراده طبقه حاکم، موقعیت مبارزاتی طبقه کارگر را تقویت می‌کند و چشم‌اندازهای بهتری را فراروی جنبش کارگری می‌گشاید.

بدیهی‌ست که بورژوازی با اخراج کارگران و اعزام آن‌ها به خیابان که در شرایط فعلی معنایش برپائی تجمعات اعتراضی کارگری‌ست، اهداف خاص خودش را دنبال می‌کند و در سمت و سو دادن این اعتراضات به سود امیال خویش از پادوان خود در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز حداکثر استفاده را خواهد کرد. کارگر اخراجی خواهان راه‌اندازی کارخانه و تولید است. سرمایه‌دار بخش تولید نیز گرچه خود کارخانه را تعطیل می‌کند، اما عقلاً طرفدار راه‌اندازی کارخانه و تولید است. چرا که کسب سود و افزایش سرمایه‌اش تنها با کار و استثمار کارگر شدنی‌ست. سرمایه‌دار در این جا یعنی در راه‌اندازی کارخانه و تولید با کارگر همسوست! این همسویی اما مطلقاً نباید توهمی در میان کارگران ایجاد کند و ذره‌ای از بی‌اعتمادی آنان به بورژوازی بکاهد! سرمایه‌دار از آن رو خواهان راه‌اندازی تولید است که با شدت بیشتری کارگر را استثمار کند، سود خود را افزایش دهد و بخش هرچه بیشتری از ارزش تولید شده توسط کارگر را به خود اختصاص دهد. کارگر اخراجی اما از آن رو خواهان راه‌اندازی تولید است که به ورطه هلاکت‌بار بیکاری سقوط نکند، دستمزد



از صفحه ۲ مذاکرات استانبول ۲، آتشی که زیر خاکستر ماند

نمانندگان ۱ + ۵ از واژه‌ی برد - برد فراوان استفاده کردند. اما برد این ماجرا برای مردم ایران تا آن جایی است که فعلاً از فاجعه جنگ و خون‌ریزی اجتناب شده است. اما پیش از این نیز ماجرای هسته‌ای جمهوری اسلامی فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است. از همین جاست که باید تعدیل فعلی در پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی را آتشی دانست که زیر خاکستر ماند. یکی از مسئولان دستگاه دیپلماسی فرانسه، عضوی از ۱ + ۵، که نخوست نامش فاش گردد پیش از نشست ۲۶ فروردین ۱۳۹۱ در استانبول گفته بود: "ما با یک تپانچه روی میز این مذاکره را آغاز می‌کنیم."

دیگر جمهوری اسلامی نیز از زبان صالحی وزیر امور خارجه اش اظهار امیدواری کرده است که این مذاکرات "نقطه‌ی آغازی بر پایان موضوع هسته‌ای" باشد. او همچنین گفته است دست آورد جلسه‌ی استانبول این بوده است که "تعامل به جای تقابل" نشسته است. در همین زمینه رویترز از وین خبر داد که علی اصغر سلطانی، سفیر جمهوری اسلامی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای نشان دادن حسن نیت جمهوری اسلامی خواستار از سرگیری مذاکرات شده است.

رسانه‌های مختلف و به ویژه رسانه‌های داخلی در رابطه با مذاکرات جدید جمهوری اسلامی و

خود را می‌شناسند. این تجربه نشان دهنده آن است که کارگران ایران از آگاهی و هوشیاری لازم برخوردارند و این را می‌دانند که چگونه باید منافع مستقل خویش را دنبال کنند. کارگران اخراجی پیش از این گفته‌اند و در اعتراضات اخیر خود با صدای بلند تکرار نمودند که آن‌ها کار می‌خواهند. کارگران نان و دستمزد‌های کافی می‌خواهند. کارگران ضمانت شغلی و بیمه معتبر درمانی می‌خواهند. کارگران تشکل مستقل کارگری می‌خواهند، حق اعتصاب و تجمع و حق تحزب می‌خواهند. کارگران آزادی و برابری می‌خواهند!

آری، کارگران ایران می‌روند تا اعتراضات کنونی خود علیه اخراج و بیکارسازی و برای افزایش دستمزد را، به یک مبارزه توده‌ای و سراسری تبدیل کنند. کارگران می‌روند تا با صف مستقل و ارتقای سطح آگاهی و تشکل خود در جریان این مبارزه سراسری، پیشرفت‌های جدیدی را برای جنبش کارگری رقم زنند و سرانجام با اتخاذ اشکال عالی‌تری از مبارزه، چنگ در چنگ تمام نظم موجود افکنند.

بیشتری بگیرد و وضعیت معیشتی خود را بهبود بخشد. بنابراین، این همسویی، با راه‌اندازی کارخانه به پایان می‌رسد. راه‌افتادن کارخانه و تولید اما تمام مطالبه کارگر نیست. تحقق این مطالبه تازه نقطه آغاز طرح مطالبات دیگر است. کارگران فقط خواهان توقف اخراج‌ها و راه‌اندازی کارخانه‌ها نیستند، بلکه خواستار افزایش دستمزد‌ها نیز هستند. کارگران خواهان تشکل‌اند، خواهان حق اعتصاب و تجمع و تحزب‌اند و با جنبش اعتراضی و مستقل خود به مصاف بورژوازی می‌روند تا این مطالبات را تحقق بخشند. تجربه اعتراضات کارگری در همین دوره بسیار کوتاه بعد از تعطیلات نوروزی و از جمله اعتراضات مکرر کارگران فلزکار تهران نشان دهنده آن است که کارگران ایران از آن درجه از آگاهی برخوردار هستند که به بورژوازی اعتماد نکنند و سرباز وی نشوند. شعار کارگران علیه ظلم و بیداد سرمایه‌داران و شعار مرگ بر سرمایه‌دار که در این تجمعات سر داده شد، این را به خوبی اثبات می‌کند که کارگران ولو آنکه تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و معیشتی هستند، اما دوست و دشمن

تورم، بیماری علاج ناپذیر سرمایه‌داری ایران

در مقایسه با فروردین سال ۹۰، بیش از ۳۵ درصد افزایش داشته است. قیمت بسیاری از اقلام اعلام شده با رشدی بیش از ۵۰ درصد تا ۱۴۶ درصد همراه هستند. خیرگزاری ایلنا نیز گزارش کرد که از آغاز اجرای پروژه هدفمندسازی یارانه‌ها در زمستان سال ۸۹ تا پایان سال ۹۰، قیمت کالاها مصرفی ۴۸ درصد، رشد داشته است.

مستثنا از این که افزایش ۳۵ درصدی اعلام شده بهای مواد خوراکی از سوی بانک مرکزی تا چه حد بازگوکننده تمام واقعیت باشد، اگر چند برابر شدن بهای گاز، برق، بنزین، آب، نان، هزینه‌های ایاب و ذهاب، افزایش اجاره بها و غیره را نیز مد نظر قرار دهیم، نرخ واقعی تورم حدوداً همان ۴۰ درصدی خواهد بود که به آن اشاره شد. آنچه که در همین نخستین ماه سال جدید رخ داده است، نشان می‌دهد که نه تنها توقفی بر این افزایش نرخ تورم نیست بلکه اگر اوضاع بر همین منوال پیش رود، احتمالاً تا دو برابر شدن نرخ تورم سال گذشته در سال جدید وجود دارد. این تورم افسارگسیخته که مدام شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش را وخیم‌تر کرده است، از کجا برمی‌خیزد و چرا مهارناپذیر شده است؟

گرچه تورم پس از اجرای برنامه آزادسازی قیمت‌ها در ابعاد نوینی ظاهر شده است، واقعیت اما این است که تورم یک بیماری مزمن و علاج‌ناپذیر اقتصاد سرمایه‌داری ایران در طول متجاوز از سه دهه گذشته بوده است. از سال ۵۵ تا به امروز، تورم دو رقمی، همواره جزء لاینفک اقتصاد ایران بوده است. این نرخ تورم به رغم نوسانات آن، در اغلب سال‌ها، حتی بر طبق آمار غیر قابل اعتماد دولتی از ۲۰ درصد متجاوز بوده است. تورم ۲۵ درصدی سال ۵۶ به علت شرایط ویژه سال ۵۷، کاهش می‌یابد، اما دوباره اوج می‌گیرد و در سال ۵۹ نرخ رشد تورم به ۲۳/۵ درصد می‌رسد. این روند با نوسانی ادامه می‌یابد و در سال ۶۵ طبق آمار رسمی به حدود ۲۴ درصد می‌رسد. با پایان یافتن جنگ اندکی از دامنه این تورم کاسته می‌شود، اما در سال ۷۴ جهش ۴۹ درصدی را پشت سر می‌گذارد. سپس چند سالی با نرخ‌های حدود ۱۵ درصد می‌گذرد تا این که در سال ۸۷ بار دیگر به رقمی فراتر از ۲۵ درصد می‌رسد و ادامه می‌یابد تا توری که اکنون با آن روبرو هستیم. توری که احتمال فراتر رفتن آن از ۵۰ درصد نیز وجود دارد.

این واقعیتیست که در دوران پوسیدگی و زوال شیوه تولید سرمایه‌داری، تورم به جزء جدایی‌ناپذیر این شیوه تولید تبدیل شده است که حتی در دوره‌های بحران‌های شدید و رکودهای عمیق به عملکرد خود ادامه می‌دهد. با این وجود می‌دانیم که بسیاری از کشورهای جهان، حتی در آن‌هایی که اجرای سیاست نئولیبرال همراه با تورم‌های شدید بود، توانستند در کوتاه مدت نیز که شده، این نرخ تورم را به کم‌تر از ده درصد کاهش دهند، اما در ایران هیچ‌گاه چنین چیزی اتفاق نیفتاد. ایران همواره در صدر کشورهای با

بالترین نرخ رشد تورم قرار داشته و حیرت‌آور این که درست در شرایطی که بحران اقتصادی جهان و از جمله بحران در ایران با عمیق‌ترین رکود همراه است، تورم در ایران، جهش‌وار به پیش می‌تازد.

منشأهای این تورم کدامند و چه عواملی آن را تشدید می‌کنند که به پدیده‌ای چنین مهارناپذیر تبدیل شده است؟ آنچه که در نگاه نخست، از تورم عاید می‌گردد، افزایش مستمر و عمومی قیمت‌ها است. اما چرا این افزایش رخ می‌دهد، در حالی که ارزش کالاها تغییر قابل ملاحظه‌ای نداشته است؟ یعنی حامل همان مقدار کار ضروری هستند که پیش از این وجود داشت. امروز برای تولید فرضاً، هزار متر پارچه یا صد کیلو گوشت، تقریباً همان مقدار کاری صرف می‌شود و همانقدر ارزش دارند که یکی، دو سال پیش بود. اگر این کالاها را در رابطه با طلا به عنوان پول واقعی و معادل عامی که کالاها ارزش خود را از طریق ارزش آن بازتاب می‌دهند، در نظر بگیریم، این واقعیت آشکار است.

کسی که یک سال پیش یک مثقال طلا داشت، با تبدیل آن به پول کاغذی می‌توانست، حدوداً ۱۲ تا ۱۳ کیلو گوشت بخرد. امروز هم کسی که یک مثقال طلا داشته باشد، می‌تواند حدوداً همان مقدار گوشت را بخرد، چون در ارزش کالاها تغییری رخ نداده است. آنچه که تغییر کرده است، نماد پولی، اسکناس‌هاییست که رابطه‌ی قانونمند خود را با پول واقعی از دست داد، بازتاب ارزش نبود، ارزش خود را از دست داده بود و برای این که این رابطه مجدداً برقرار شود، می‌بایستی خود را در شکل افزایش جهش‌وار بهای کالاها نشان دهد. دقیقاً به همان شکلی که قیمت یک مثقال طلای ۱۸ عیار از مقطع آزادسازی قیمت‌ها تا به امروز از ۱۶۱۰۰۰ تومان به ۳۲۷۰۰۰ تومان افزایش یافت و دو برابر شد، بهای هر کیلو گوشت نیز از ۱۲ هزار به ۲۴ هزار تومان رسید و قیمت کالاها دیگر نیز حدوداً بر همین منوال افزایش یافتند.

در حالی که دستمزد پولی کارگران در این مدت تقریباً ثابت مانده بود، آنچه که در این فعل و انفعال کاهش ارزش پول و افزایش بهای کالاها رخ داد، با محاسبه یارانه نقدی، تنزل حدود ۲۰ درصدی درآمد و سطح معیشت کارگران بود. کارگری با خانواده ۴ نفره که در هر ماه ۵۰۰ هزار تومان دریافت می‌کرد، حالا حتی با افزوده شدن ۱۸۰ هزار تومان یارانه نقدی، دستمزد واقعی‌اش به ۳۴۰ هزار تومان کاهش یافته است. او دیگر نمی‌تواند همان مقدار مواد خوراکی و پوشاکی را بخرد که یک سال پیش می‌توانست با دستمزد خود خریداری نماید. در مورد میلیون‌ها کارگری که دستمزد ماهانه آن‌ها به ۵۰۰ هزار تومان نیز نمی‌رسد، وضع روشن است. این وضعیت اسف‌بار دستمزد واقعی و شرایط معیشتی کارگران در اوضاعیست که حتی سبب‌های خبری وابسته به جمهوری اسلامی گزارش کرده‌اند که حداقل هزینه یک خانواده ۴ نفره در فروردین ماه امسال، فقط برای تهیه مواد

خوراکی ۳۳۵ هزار تومان بوده است. بر طبق همین گزارشات، قیمت اقلام خوراکی در دوره زمامداری احمدی‌نژاد ۳۰۹ درصد افزایش یافته است. اما افزایش دستمزد اسمی کارگران در این فاصله حتی به صد در صد نیز نمی‌رسد.

تشدید فقر و وخامت شرایط زندگی توده‌های زحمتکش مردم ایران به درجه‌ای رسیده است که بانک مرکزی جمهوری اسلامی نیز زبان باز کرده و در گزارش اخیر خود در مورد سال ۸۹، می‌گوید متوسط هزینه یک خانوار شهری در این سال با یک کسری متجاوز از ۴ میلیون تومانی، بیش از متوسط درآمد همراه بوده است. با این اوصاف تکلیف سال ۹۰ با تورم شدید آن روشن است. آنچه که در این‌جا مورد بحث قرار گرفته، صرفاً تنزل شدید سطح معیشت توده مردم از زاویه تورم است و مسایل دیگر از جمله بیکاری گسترده و عواقب دیگر نظام سرمایه‌داری به کنار نهاده شده است. فقط گذرا اشاره شود که مطابق گزارش بانک مرکزی ۵/۲۲ درصد خانوارها در ایران بدون حتی یک شاغل‌اند و ۴/۵۵ درصد خانوارها یک شاغل دارند.

به بحث اصلی بازگردیم و ببینیم علت کاهش ارزش پول چیست و چه عواملی در این کاهش و بالنتیجه افزایش نرخ تورم نقش داشته و آن را تشدید کرده‌اند.

سراست‌ترین پاسخی که به این سؤال داده می‌شود و در ایران نیز بر آن تأکید می‌شود، افزایش بی‌رویه پول نقد در گردش است. این البته اصلی‌ترین علت است، اما در ایران عوامل دیگری نیز در افزایش نرخ تورم دست اندکارند که به ویژه در دوران جمهوری اسلامی عمل کرده‌اند.

اقتصاد سرمایه‌داری گرچه پر هرج و مرج است، اما قانونمندی‌های مختص خود را دارد. یکی از این قانونمندی‌ها که به عرصه گردش کالاها مربوط می‌شود، کارکرد پول به عنوان وسیله گردش و رابطه‌ایست که باید میان کالاها و پول در گردش وجود داشته باشد. پولی که در گردش قرار می‌گیرد، باید معادل کالاها و خدمات را داشته باشد. لذا نمی‌تواند بیش از مقدار معینی باشد که برای گردش کالاها ضروریست. این مقدار نیز از طریق نسبت مجموع قیمت کالاها با سرعت گردش پول تعیین می‌گردد. چنانچه معادل پول در گردش، کالا وجود نداشته باشد، به این معناست که پول مازاد بر نیاز به جریان افتاده است. ارزش پول کاهش می‌یابد و قیمت‌ها بالا می‌روند.

در اواخر دوران رژیم شاه، به ویژه پس از افزایش بهای نفت و سیاست‌های انبساطی رژیم، مقادیر کلانی پول در گردش قرار گرفت، قدرت خرید مردم افزایش یافت، اما معادل آن، کالاهای مصرفی موجود نبود. نتیجتاً ارزش پول کاهش و بهای کالاها افزایش پیدا کرد. عاملی که این تورم را تشدید و باعث کاهش بیش‌تر ارزش ریال گردید، واردات گسترده بود که به همراه خود تورم جهانی بالای دهه هفتاد را بر تورم داخلی افزود و سرانجام به تورم ۲۵ درصد سال ۵۶ منجر شد.

در این مورد افزایش قدرت خرید مردم عاملی بود که به شکاف تورمی آن سال‌ها انجامید، اما این بدان معنا نیست که تورم همواره با افزایش

تورم، بیماری علاج ناپذیر سرمایه‌داری ایران

قدرت خرید مردم همراه بوده است. در سراسر دوران جمهوری اسلامی قدرت خرید مردم همواره کاهش یافته است، اما تورم به رشد خود ادامه داده است. در دو سال نخست استقرار جمهوری اسلامی تا آغاز جنگ، به رغم این که اقتصاد در مرحله رکود قرار داشت و قدرت خرید مردم نیز کاهش یافته، معهداً تورم به رشد خود ادامه داد و در نتیجه از هم گسیختگی تولید در کارخانه‌ها، شکاف عمیق‌تری میان پول در گردش و معادل کالایی آن پدید آمد. دولت هم‌چون گذشته کوشید با تکیه بر واردات به اتکای دلارهای نفتی با تورم مقابله کند، اما نرخ رشد تورم در سال ۵۹ مطابق آمار رسمی حدود ۵ / ۲۳ درصد بود. جنگ باعث شد که از یک طرف مؤسسات تولیدی عموماً در خدمت اهداف نظامی مورد بهره‌برداری قرار گیرند و از طرف دیگر در همان حال جمهوری اسلامی برای تأمین هزینه‌های نظامی خود، مدام به گرفتن قرض از بانک مرکزی و انتشار اسکناس‌های بی پشتوانه متوسل گردد. نتیجتاً ارزش ریال شدیداً سقوط کرد. بهای کالاها به رغم کنترل دولتی پیوسته رشد نمود و افزایش نرخ تورم در سال پایان جنگ بر طبق آمار رسمی دولتی به ۲۵ درصد رسید. در این دوره که نیازهای مصرفی مردم عمدتاً از طریق واردات تأمین می‌شد و بخش تجاری اقتصاد رونق گرفته بود، باندهای وابسته به رژیم هر یک سلطه انحصاری بر واردات یک یا چند کالا برقرار نمودند و قیمت‌های انحصاری بر این کالاها حاکم ساختند. این خود به علت جدیدی برای کاهش ارزش پول تبدیل گردید.

با آغاز دوران زمامداری رفسنجانی و در دستور کار قرار گرفتن سیاست اقتصادی نئولیبرال، عوامل جدیدی برای کاهش ارزش ریال و افزایش نرخ تورم به کار افتاد. واگذاری مؤسسات دولتی به بخش خصوصی به رواج دلال بازی و بورس‌بازی و افزایش روزافزون سرمایه مجازی انجامید که در واقع نوعی خلق پول است، بدون هر گونه پشتوانه تولیدی. این سرمایه مجازی یکی دیگر از علل کاهش ارزش پول در آن دوران بود که نقش مخرب‌تری در سال‌های بعد تا به امروز در افزایش تورم ایفا کرده است. اعتبارات بی حساب و کتاب بانکی نیز تقریباً همین نقش را در کاهش ارزش پول بر عهده داشتند. در همین شرایط آزادسازی قیمت‌ها نیز به مرحله اجرا درآمد که به کاهش شدید ارزش پول و تورم ۵۰ درصدی در سال ۷۴ انجامید. جمهوری اسلامی نگران از عواقب اجتماعی این تورم، آزادسازی قیمت‌ها را متوقف کرد. تورم اندکی کاهش یافت و خاتمی در چهار سال نخستین دوره زمامداری‌اش سرگردان بود که چه کند، تا اوضاع وخیم‌تر از آنچه که هست نشود. با این وجود تورم در محدوده ۱۵ درصد به رشد خود ادامه داد. احمدی‌نژاد اما مصمم بود که سیاست‌های رفسنجانی را به انتهای خود برساند. با افزایش هنگامت درآمدهای نفتی و سیاست به اصطلاح انبساطی، بار دیگر نرخ تورم در سال ۸۷ از ۲۵ درصد نیز فراتر رفت.

تورم‌های بالای همه ساله نقش داشته است. گر چه جمهوری اسلامی یک رژیم پاسدار نظم سرمایه‌داری است، اما رژیمی است که پیوسته با تنش‌ها و بحران‌های سیاسی درونی روبرو بوده است. در چنین شرایطی به طور معمول سرمایه احساس امنیت دراز مدت ندارد. می‌کوشد در جایی به جریان افتد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بدون روبرو شدن با خطر، بیش‌ترین سود را ببرد. این در زمره دلایلی است که مانع از تقویت بخش تولید شده و سرمایه‌ها بیش‌تر به سوی بخش‌های تجاری، دلالی و بورس‌بازی سوق داده شده‌اند و بر حجم پول در گردش افزوده‌اند.

عامل دیگری که باید به آن اشاره کرد و به ویژه در طول چند سال اخیر با افزایش درآمد نفت و تقویت تمایلات میلیتاریستی در جمهوری اسلامی، نقش و تأثیرگذاری آن افزایش یافته، هزینه‌های هنگامت ماشین نظامی - بوروکراتیک دستگاه دولتی است. همه ساله میلیاردها دلار صرف هزینه‌های این دستگاه انگل و غیر مولد می‌شود که تأثیر غیر قابل انکاری بر افزایش پول نقد در جریان و افزایش شکاف تورمی دارد. کسری‌های مداوم بودجه‌های سالانه، قروض دولت از بانک‌ها برای تأمین این کسری بودجه، معنای دیگری جز انتشار اسکناس‌های بی پشتوانه، کاهش ارزش پول و افزایش بهای کالاها نداشته و ندارد.

با وخیم‌تر شدن روزافزون وضعیت مالی جمهوری اسلامی، دولت بیش از پیش برای جبران کسری هزینه‌های خود به قرض از بانک مرکزی و صدور اسکناس متوسل شده است. اخیراً رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس فاش کرد که دولت در تاریخ ۲۴ / ۱۲ / ۹۰ تصویب کرده است که بانک مرکزی معادل ریالی ۵۳ میلیارد دلار ارز، به قیمت بازار آزاد را فوراً به حساب خزانه واریز کند. وی سپس افزود که اصلاً معلوم نیست که این میزان دلار داشته باشیم، اما در هر حال خلق پول جدید است که معنایی جز افزایش تورم نخواهد داشت.

با توجه به آنچه که گفته شد، روشن است که چرا در طول تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران مدام ارزش پول کاهش یافته، پیوسته بر قیمت‌ها افزوده شده و نرخ تورم‌های دو رقمی گاه به ۵۰ درصد رسیده است. تمام فاکتورهایی که در طول تمام این دوران برای استمرار تورم وجود داشته و عمل کرده‌اند، اکنون همه در مجموع و با قدرت تمام دست اندرکارند تا در سال جاری رکورد جدیدی از افزایش نرخ تورم بر جای بگذارند. جمهوری اسلامی هیچ راهی برای علاج این تورم نداشته و ندارد. این بیماری مزمن و علاج ناپذیر سرمایه‌داری ایران فقط با سرنگونی نظم سرمایه‌داری علاج‌پذیر است.

به اتکای ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد دلار نفتی، بانک‌ها به دادن اعتبارات بی حساب و کتاب، نامن و بی بازگشت مبادرت نمودند. این اعتبارات تریلیون‌ها تومان جدید بر حجم پول‌های سرگردان در گردش افزودند. بخش بزرگی از درآمد نفتی به دست سرمایه‌دارانی افتاد که با آن‌ها به بورس‌بازی مشغول شدند. بازار سهام چنان رونق گرفت که به یکی از افتخارات دولت تبدیل گردید. اما این سرمایه مجازی، چیزی جز پول بی‌ارزشی که سرمایه‌داران و بورس‌بازان با آن یکدیگر را سروکبسه می‌کردند، نبود. همین که از آغاز سال گذشته رکود عمیق‌تر شد، سقوط پی در پی بورس آغاز گردید و بی بها شدن سهام شدت گرفت، بورس‌بازان که می‌کوشیدند هر چه سریع‌تر سهام را بفروشند و پول آن را در جای امن‌تری نگه دارند، به بازار طلا و ارزهای معتبر بین‌المللی یورش بردند. اما با این یورش آشکار شد که ریال هم ۸۰ تا ۹۰ درصد، ارزش خود را از دست داده است. این یورش بورس‌بازان نبود که در یک لحظه در فاصله چند روز به سقوط حیرت‌آور پول انجامید، این پول از مدت‌ها پیش ارزش خود را از دست داده بود. دولت تلاش می‌کرد از طریق واردات کالاها، کنترل بازار طلا و ارز، مصنوعاً مانع از برملا شدن آن گردد، اما وقتی که تریلیون‌ها تومان به این بازار هجوم آوردند، دیگر قادر به مقاومت نبود. این حجم کلان پول در گردش خواه در شکل معمولی و یا مجازی آن بود که از مدت‌ها پیش، ارزش پول را کاهش داده بود. برآورد می‌شود که حجم نقدینگی در ایران حدود ۳۵۰ هزار میلیارد تومان است.

در بطن یک چنین شرایطی است که سیاست نئولیبرال آزادسازی قیمت‌ها نیز بار دیگر به مرحله اجرا درآمد و ضربه قطعی را وارد آورد تا موج جدیدی از تورم افسار گسیخته رخ دهد. این افزایش قیمت‌ها نتیجه‌ی کاهش ارزش پول نبود، بلکه خود علت دیگری برای کاهش ارزش پول گردید. گران کردن تعدادی از کالاها مهم و تعیین‌کننده توسط دولت، یک واکنش زنجیره‌ای را در میان تمام کالاها و خدمات برانگیخت و تحت تأثیر آن بهای عموم کالاها افزایش یافت. به عامل دیگری نیز در افزایش بهای کالاها در ایران که تحریم‌ها باشد، باید اشاره کرد که البته در سال‌های گذشته تأثیر تعیین‌کننده‌ای نداشت، اما متناسب با تشدید بحران مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی این تأثیر افزایش یافته است. این را نیز باید متذکر شد که فقط درگیری و بحران در مناسبات جمهوری اسلامی نیست که تأثیر خود را بر افزایش قیمت‌ها و معضلات مالی و اقتصادی رژیم بر جای نهاده است. در عرصه داخلی نیز تنش‌ها و بحران‌های درونی جمهوری اسلامی در لاینحل ماندن بحران اقتصادی و

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

بر انداخت

موقعیت زندانیان سیاسی و ضرورت دفاع از آنان

های شبانه روزی، انفرادی های طولانی مدت، عدم برخورداری از امکانات دارویی، پزشکی و درمانی لازم از جمله شیوه های متعارف اعمال فشار بر زندانیان سیاسی است. از اینرو، علاوه بر عدم امنیت جانی زندانیان سیاسی، سلامت روحی و جسمانی آنان نیز همواره در معرض خطر قرار دارد. بی جهت نیست که در تمام انقلابات، با تعمیق و گسترش مبارزات مردم علیه نظام های دیکتاتوری، شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به یکی از فوری ترین مطالبات توده های وسیع مردم تبدیل می گردد.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی از جمله رژیم های فوق ارتجاعی دوران معاصر است. رژیمی که بقاء و استمرار حاکمیت خود را بر بستر خفقان، سرکوب، زندان و گسترش فضای تهدید و مرگ در جامعه پایه ریزی کرده است. این فضای سرکوبگرانه و عدم امنیت در کل جامعه، طی بیش از سه دهه آنچنان پر رنگ و نهادینه شده است که هم اکنون بجز یک اقلیت کوچک شامل هیات حاکمه، سرمایه داران، روحانیت انگل و آنهایی که منافع شان با نظام مذهبی و سرمایه داری حاکم بر ایران گره خورده است، بقیه اکثریت قریب به اتفاق توده های میلیونی کشور با عدم امنیت در جامعه روبرو هستند. در فضای حاکم بر ایران، کلیه نیروهای آگاه به ویژه فعالان جنبش های سیاسی و اجتماعی، هر لحظه و بدون هیچ بهانه ای با خطر دستگیری، زندان، شکنجه و مرگ مواجه هستند. شکنجه به امری نهادینه شده در زندان های جمهوری اسلامی تبدیل شده است. برای رژیم اسلامی فرقی هم نمی کند که زندانی در مرحله بازجویی باشند، یا دوران محکومیت خود را طی می کند، محکوم به اعدام شده باشد یا حبس خود را تمام کرده و در انتظار آزادی باشد. در نظام جمهوری اسلامی، مادامی که زندانیان در چهار دیواری زندان محبوس هستند، ضرب و شتم، شکنجه، عدم برخورداری از امکانات لازم پزشکی، به طور مدام جان و زندگی آنان را تهدید می کند. در این میان جان و امنیت زندانیان سیاسی با حدت و شدت بیشتری در معرض خطر است. از اینرو، ضرورت دفاع از زندانیان سیاسی، تأمین امنیت و حفظ جان آنان امری است که همواره باید بدان پای فشرد و در جهت تحقق آن مبارزه کرد.

به رغم اینکه جمهوری اسلامی ماهیتا نظامی ارتجاعی، وحشی و سرکوبگر است، اما گسترش دوره ای سرکوب و اعمال بگیر و ببند در جامعه، عموماً تابعی از بحران های سیاسی رژیم، موقعیت سیاسی نیروهای اجتماعی و روند مبارزاتی کارگران و توده های مردم ایران در نبرد با جمهوری اسلامی است. هر زمان که بحران سیاسی رژیم فراگیر می گردد، هر وقت که جمهوری اسلامی با تشدید نزاع های درونی مواجه می شود، به همان نسبت نیز روی آوری

دستگاه های قضایی، اطلاعاتی و امنیتی رژیم در ایجاد خفقان، سرکوب و بگیر و ببند در جامعه شدت می یابد. هم اکنون، در کنار تعمیق بحران ها و نزاع های درونی جمهوری اسلامی، گسترش مبارزات توده های مردم و به طور اخص تعمیق مبارزات و اعتراضات علنی کارگران، نگرانی و وحشت سران جمهوری اسلامی را دو چندان کرده است.

در وضعیت شکننده ای که رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران قرار دارد، چشم انداز گسترش و اعتلای جنبش اعتراضی مردم بسیار محتمل است. بحران فراگیر حاکم بر رژیم، گرانی و افزایش غیر قابل کنترل قیمت مایحتاج مردم، تشدید فقر، تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی و بیکاری روز افزون، وضعیت انفجار آمیزی را در جامعه بوجود آورده است. وضعیت موجود، عصیان توده های جان به لب رسیده و مهمتر از همه تعمیق اعتراضات علنی و اعتصابات کارگری را در چشم انداز آینده ای نه چندان دور محتمل تر ساخته است. در چنین موقعیتی و به موازات وضعیت موجود، سیستم قضایی و دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی، بر اراغاب و اقدامات سرکوبگرانه خود افزوده اند.

گسترش فضای بگیر و ببند در جامعه، اعمال فشار بر فعالان کارگری، افزایش اعدام زندانیان عادی در زندان های کشور، تحت فشار قرار دادن زندانیان سیاسی و به طور اخص اعمال فشار مضاعف بر زندانیان فعال کارگری، محاکمه آنان در بیدادگاه های رژیم و دادن حکم های سنگین به آنان، بخشی از سیاست تشدید سرکوب جمهوری اسلامی در جامعه و درون زندان را به نمایش گذاشته است.

محاکمه فرمایشی و دوباره رضا شهبایی، عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به جرم دفاع از منافع طبقه کارگران و دادن شش سال زندان به این فعال کارگری با توجه به اینکه سلامت جسمانی اش نیز به شدت در خطر است، زندانی کردن مجدد علی نجاتی رئیس سابق هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، محاکمه فرمایشی شاهرخ زمانی و محمد جراحی از اعضای هیات بازگشایی سندیکای نقاشان تبریز، اعمال شکنجه و دادن حکم های سنگین به این دو فعال کارگری و انتقال آنان به شکنجه گاه بند متادون تبریز، زندانی کردن بهنام ابراهیم زاده از فعالان کارگری و حقوق کودک، تنها نمونه هایی از تشدید فشار بر فعالان جنبش کارگری است که از مدتی پیش به سیاست آشکار جمهوری اسلامی تبدیل شده است. علاوه بر این، تأیید حکم اعدام عبدالرضا قنبری، معلم زندانی، آموزگار مدارس پاکدشت در جنوب شرقی تهران در دادگاه تجدید نظر، به اتهام ارتباط با "گروه های معاند و رسانه های خارج از کشور"، خطر اجرای حکم اعدام حبیب الله گلپری پور و شیرکوه معارفی دو

زندانی سیاسی کرد و نیز اعمال فشار بر محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و اولین شهردار تهران در دولت بازرگان، نمونه های دیگری از تشدید سرکوب و فشار بر زندانیان سیاسی است که امنیت جانی آنان را به خطر انداخته است.

تشدید فشار بر فعالان کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی، بخشی از سیاست سرکوب جمهوری اسلامی در وضعیت موجود است. اعمال فشار بر زندانیان سیاسی علی العموم و به طور اخص بر زندانیان سیاسی فعال کارگری و زندانیانی که به جرم دفاع از منافع توده ها و طبقه کارگر ایران دستگیر و هم اکنون در زندان های جمهوری اسلامی ایران بسر می برند، آشکارا شدت گرفته است. درست در چنین وضعیتی است که ضرورت دفاع از زندانیان سیاسی و فعالان کارگری از اهمیتی دو چندان برخوردار می شود.

افراد جامعه به هر دلیل و اتهامی که دستگیر شوند، مستثنا از اینکه زندانی سیاسی باشد یا تحت عنوان جرائم اجتماعی دستگیر شده باشند، بدون هیچ اما و اگر جمهوری اسلامی مسئول تأمین امنیت و سلامتی آنان در زندان است.

طی بیش از سه دهه از حاکمیت ارتجاع دینی جمهوری اسلامی، زندانیان همواره با شکنجه، تجاوز و کشتار روبرو بوده اند. ابعاد سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی، آنچنان وسیع و فاجعه بار بوده است که موضوع زندان و سرنوشت زندانیان، به یک امر عمومی و همگانی در جامعه تبدیل شده است. هر اتفاق غیر متعارف در درون زندان، به سرعت بازتاب بیرونی می یابد و خانواده های زندانیان را در نگرانی و التهاب فرو می برد. التهاب جامعه، حساسیت نیروهای سیاسی و نگرانی عمیق خانواده های زندانیان سیاسی نسبت به سرنوشت فرزندان دربندشان، ریشه در ماهیت اقدامات جنون آمیز و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در درون زندان ها دارد.

به رغم اینکه دفاع همیشگی از زندانیان سیاسی و مبارزه پیگیر برای آزادی آنان، بخشی از وظایف مبارزاتی سازمان های سیاسی، کارگران و توده های مردم ایران است، اما بر کسی پوشیده نیست، تا زمانی که جمهوری اسلامی استمرار دارد، پایانی بر زندان، شکنجه و صدور احکام اعدام برای زندانیان متصور نیست و نخواهد بود. راه پایان دادن به این همه کشتار و جنایت رژیم نیز مقابله با زندان، شکنجه و اعدام، تنها سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی از طریق اعتصابات عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای است. قیامی که با سرنگونی جمهوری اسلامی و تشکیل حکومت شورایی، توده های کارگر و زحمتکش را بر سرنوشت خود حاکم خواهد کرد. حکومتی که به فوریت و در همان نخستین اقدامات خود، کلیه حقوق و آزادی های سیاسی را که جمهوری اسلامی از مردم سلب نموده است، به آنان باز می گرداند، و برای همیشه به قتل، شکنجه و کشتار پایان خواهد بخشید.

اول ماه مه و کارگران ایران

مراسم اول ماه سال ۸۴ نه فقط علنی بودن غالب این مراسم که گستردگی آن از نظر برگزاری مراسم در شهرهای مختلف و وسعت آن از نظر شرکت‌کنندگان در مراسم آن روز بود.

نکته‌ی برجسته در مراسم‌های اول ماه مه در سال‌های فوق، تفوق اندیشه‌های سوسیالیستی بر این جنبش نوپا اما از سویی دیرپای کارگری بود. سردادن سرود انترناسیونال در برخی از این مراسم‌ها و بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی که در آن‌ها صادر شد نه تنها حاوی خواست‌های فوری کارگران ایران که بر خواست و اراده‌ی آن‌ها بر ضرورت تحولات اجتماعی نیز تاکید می‌کرد.

اول ماه مه سال ۸۵ مصادف بود با اولین سال روی کار آمدن دولت امنیتی - نظامی احمدی‌نژاد. سیاست دولت جدید در مورد جنبش کارگری بر تشدید سرکوب و جلوگیری از حرکت‌های مستقل کارگری بود. همان سیاستی که این حکومت در دیگر عرصه‌های مبارزه‌ی طبقاتی و دمکراتیک مردم ایران از جمله مبارزات زنان و دانشجویان پیش گرفته بود.

اما با این وجود مراسم‌های متعددی از سوی کارگران و تشکل‌های کارگری برگزار گردید که برجسته‌ترین آن‌ها تجمع جمعی از کارگران شرکت واحد و فعالین سندیکا در برابر اداره مرکزی شرکت واحد و پخش شیرینی و کارت تبریک به مناسبت آن روز، مراسم آیشار خور که حدود ۲۰۰۰ نفر در آن حضور داشتند و نیز مراسم‌هایی بود که به این مناسبت توسط تشکل‌های کارگری در تعدادی از شهرهای کردستان برگزار گردید.

در اول ماه مه سال ۸۶ اما مهم‌ترین اتفاق مربوط به شرکت فعالین کارگری در مراسم این روز که از سوی خانه کارگر در ورزشگاه امجدیه (شیرودی) برگزار گردید می‌شود که این مراسم دولتی را به یکی از صحنه‌های باشکوه در نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داران تبدیل نمود. در این روز کارگران با تظاهرات در خیابان‌های تهران و تجمع در ورزشگاه با سردادن شعارهایی هم چون "کارگران اتحاد اتحاد" و "تشکل مستقل حق مسلم ماست" با منفعل کردن عوامل خانه کارگر و در دست گرفتن مراسم، نبرد خود علیه سرمایه‌داران را اعلام نموده و بر مهم‌ترین خواست‌های کارگران ایران انگشت گذاشتند. حضور در مراسم‌های دولتی خانه کارگر و تبدیل آن به یک نمایش ضد دولتی یکی از تاکتیک‌هایی است که در دهه‌ی ۸۰ چندین بار مورد استفاده‌ی کارگران قرار گرفت.

اما مانند سال‌های پیش از این، مراسم‌های مستقلی نیز از سوی کارگران و تشکل‌های کارگری در سال ۸۷ برگزار گردید که مهم‌ترین آن برگزاری مراسم روز جهانی کارگر از سوی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و با حضور کارگران کارخانه بود.

یکی از دستاوردهای مهم برگزاری مراسم اول ماه مه در طول سال‌های ۸۰، نزدیکی و هم‌گرایی بیشتر تشکل‌های کارگری در طی این سال‌ها بوده است که این نزدیکی در سال ۸۸ به بهترین شکلی خود را نشان داد. "کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" متشکل از ۸ تشکل از جمله دو سندیکای کارگران شرکت واحد

از برگزاری نخستین مراسم اول ماه مه در ایران نیز ۹۰ سال می‌گذرد. در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) کارگران ایران برای اولین بار با شعار ۸ ساعت کار روزانه تظاهرات و نمایش‌های مربوط به این روز را با شکوه بسیار برگزار کردند. در آن سال‌ها کارگران باید روزانه ۱۴ ساعت کار می‌کردند. سازماندهندگان مراسم همانا اتحادیه‌های کارگری تازه شکل گرفته‌ی آن زمان بودند. از آن سال به بعد کارگران ایران همواره تلاش داشته‌اند تا این مراسم را در اشکال گوناگون برگزار کنند. مراسمی که به دلیل شرایط سیاسی کشور و حاکمیت دیکتاتوری، مخفی، نیمه‌مخفی و گاه نیز علنی بوده است. در واقع هرگاه در نتیجه‌ی خیزش‌های توده‌ای شاهد تحولاتی از نظر سیاسی بوده‌ایم، بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین مراسم‌های اول ماه مه نیز برگزار شده است که نمونه‌ی روشن آن تظاهرات اول ماه سال ۵۸ در تهران بود که حدود ۵۰۰ هزار نفر با شعار "کارگر کارگر اتحاد اتحاد" شانه‌های حکومت و سرمایه‌داران را به لرزه درآوردند. اما با آغاز تهاجم همه‌جانبه‌ی حکومت اسلامی در سال ۶۰، بار دیگر برگزاری علنی مراسم اول ماه مه امکان‌ناپذیر گشت، هر چند که در تمام این سال‌ها - و حتا در زندان‌های حکومت اسلامی - این روز با برگزاری مراسم‌های مختلف توسط کمیونست‌ها و فعالین کارگری در اشکالی غیر علنی گرامی داشته شد. اما با پایان یافتن سال‌های رکود و آغاز روند روبه‌رشد جنبش کارگری از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۷۰ به‌ویژه در دهه‌ی ۸۰، برگزاری هر چه بهتر و باشکوه‌تر این روز نیز همگام با این روند در دستور کار قرار گرفت که نتیجه‌ی آن برگزاری مراسم‌های متعدد اول ماه مه توسط تشکل‌های کارگری در طی این سال‌ها بوده است.

در سال‌های ۸۰، ۸۱ و ۸۲ مراسم‌های متعددی در اشکال نیمه‌علنی و حتا علنی در برخی از شهرهای ایران از جمله تهران برگزار شد که سازماندهی این مراسم‌ها بر عهده‌ی فعالین کارگری و تشکل‌های نوپایی بود که اولین تلاش‌ها را برای سازماندهی خود و طبقه‌ی کارگر آغاز کرده بودند. این تلاش‌ها همگام با تغییراتی بود که در نتیجه‌ی بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در فضای سیاسی کشور ایجاد شده و شرایط مناسب‌تری را برای فعالیت‌های علنی فراهم آورده بود. سال ۸۳ در تداوم سال‌های پیش از آن، مراسم‌های متعددی در تهران و تعدادی دیگر از شهرهای کشور برگزار گردید که تهاجم نیروهای سرکوب به مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز و دستگیری تعدادی از فعالان کارگری و شرکت‌کنندگان در مراسم، منجر به انعکاس وسیع آن در داخل و خارج و حمایت‌های بین‌المللی از دستگیرشدگان اول ماه مه در سقز گردید. انعکاس عمل سرکوب‌گرانه‌ی رژیم و حمایت‌های وسیع از دستگیرشدگان منجر به عقب‌نشینی رژیم گردید. این عقب‌نشینی تأثیر خود را در سال ۸۴ و در برگزاری مراسم اول ماه مه در سطحی گسترده که در تمام سال‌های ۶۰ تا ۸۰ سابقه نداشت نشان داد. ویژگی بزرگ

"ریاضت اقتصادی" با نامی دیگر است، بر شانه‌های کارگران بگذارد. در جریان این طرح، دولت سوبسیدهایی را که مجبور بود برای تامین برخی از نیازهای ضروری مردم بدهد، به شدت کاهش داد. نتیجه‌ی این امر اما تشدید تورم و رکود اقتصادی و در نهایت کاهش شدید سطح معیشت کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه بود. اما همان‌طور که در دیگر کشورهای جهان اتخاذ این سیاست از سوی دولت‌های سرمایه داری دو لیه داشت، در ایران نیز این سیاست منجر به افزایش مبارزات کارگران و آگاهی هر چه بیشتر آن‌ها نسبت به ماهیت حکومت و سیاست‌های ضد کارگری آن گردید. اعتراضات کارگری در ماهی که گذشت، بیان گویای این وضعیت در طبقه‌ی کارگر ایران است.

طبقه‌ی کارگر ایران در شرایطی به اول ماه مه پا می‌گذارد که نشانه‌ها از تغییراتی در شرایط این طبقه حکایت دارد. شرایطی که خود ریشه در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جاری دارد. شرایطی که بیش از گذشته این طبقه را با افزایش میزان و سطح مطالبات‌اش، به سمت مبارزه علیه مناسبات سرمایه‌داری حاکم رانده و به او می‌گوید: "سونوشتات را خود به دست گیر". برای طبقه‌ی کارگر در سراسر جهان، اول ماه مه روز نبرد طبقاتی علیه مناسبات سرمایه‌داری است. در ایران این نبرد به‌ویژه رنگوبوی مبارزه با حاکمیت را به‌خود می‌گیرد، حکومتی که هم بزرگترین کارفرما و سرمایه‌دار ایران است، هم عامل اصلی در اجرا و تصویب قوانین ضد کارگری و هم دشمن مسلحی که هر اعتراض و یا تحریک برای سازمان‌یابی کارگران را با نیروی قهر دولتی سرکوب می‌کند. از همین‌روست که اول ماه مه امسال می‌تواند و باید نمایش پُر قدرت طبقه‌ی کارگر ایران علیه دولت حاکم باشد.

اول ماه مه در ایران

از اول ماه مه ۱۸۸۶، روزی که پلیس شیکاگو فریاد خروشان کارگران برای ۸ ساعت کار را با گلوله‌های خود به خون آغشته ساخت، ۱۲۶ سال می‌گذرد. چهار سال بعد از آن بود که در پی تصمیم انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال دوم) در نشست تاریخی خود در پاریس، اول ماه مه وارد تقویم سیاسی کارگران، به عنوان روز جهانی کارگر گردید.

در اول ماه مه ۱۸۹۰ کارگران با شعار ۸ ساعت کار در روز همبستگی جهانی خود را به تصویر کشیدند. انگلس رهبر بزرگ کارگران جهان در آن زمان در این رابطه نوشت: "تظاهرات اول ماه مه به خاطر هشت ساعت کار روزانه باید ضمناً نمایانگر اراده‌ی طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی از طریق دگرگونی اجتماعی باشد". اول ماه مه نه فقط نمایش همبستگی کارگران در سراسر جهان که روز نشان دادن اراده‌ی طبقه‌ی کارگر برای دگرگونی‌های اجتماعی و پایان دادن به نظام‌های طبقاتی می‌باشد.

اول ماه مه و کارگران ایران

اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت تپه با صدور اطلاعیه‌ای برگزاری مراسم واحدی را در پارک لاله‌ی تهران به مناسبت این روز اعلام کردند. اگرچه رژیم با بسیج نیروهای سرکوب، هزینه زیادی را به جنبش کارگری برای این اقدام متحد با دستگیری تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان تحمیل کرد، اما دستاوردهای این حرکت برای جنبش کارگری در طول دهه‌ی ۸۰ بی‌نظیر بوده و نشان‌گر رشد آن می‌باشد. این اقدام جدا از شهامت تشکل‌های سازمان‌دهنده‌ی آن، از دو جهت بسیار مهم بود. اول، این همگرایی نشانه‌ی درک ضرورت اتحاد عمل در جنبش کارگری بود، ضرورتی که به رغم تمامی مشکلات و خطراتی که پیش‌روی این تشکل‌ها قرار داشت، آن‌ها را وادار به این عمل مشترک نمود. دوم، قطعنامه‌ی مراسم بود که مضمونی بسیار مترقی و رادیکال داشت و در واقع اعلان جنگ کارگران علیه سرمایه‌داران بود. این قطعنامه، قطعنامه‌ی یک گروه خاص نبود. این قطعنامه به‌واقع قطعنامه‌ی کارگران ایران بود که از زبان مهم‌ترین تشکل‌های آن روز آن‌ها بیرون آمده بود.

سال ۸۹ اما تحت تأثیر فضای سیاسی کشور، شکل و بوی خاصی گرفت. در این روز نیروهای سرکوب در بسیاری از شهرها از جمله نقاط اصلی شهر تهران برای جلوگیری از هرگونه تظاهراتی مستقر شدند. اما به رغم آن، تظاهراتی چند در شهرها از جمله تهران با حضور گروه‌های مختلف اجتماعی برگزار گردید که منجر به درگیری و دستگیری تعدادی از تظاهرکنندگان شد. تشکل‌های کارگری در این سال به‌طور مستقل تنها به صدور بیانیه‌ای مشابه سال ۸۸ اکتفا کردند. در سال ۹۰ نیز به رغم جو سنگین امنیتی مراسم‌های متعددی از سوی کارگران برگزار شد که مهم‌ترین آن‌ها تجمع و راهپیمایی در سندانج بود. تجمع بیش از ۱۰۰۰ کارگر کارخانه‌های مخابرات راه دور، مجتمع گوشت فارس، لاستیک‌سازی دنا و آزمایش مرودشت در برابر استانداری در این روز یکی از وقایع اول ماه مه سال گذشته بود. در سال گذشته جدا از بیانیه‌ی مشترک چندین تشکل کارگری به سیاق سال ۸۸ و ۸۹، چندین تشکل کارگری دیگر نیز مانند سندیکای نیشکر هفت‌تپه، کارگران چینی البرز، جمعی از کارگران ایران‌خودرو، عسلویه نیز اطلاعیه‌هایی منتشر کردند و در شهر تبریز نیز تراکت‌ها و اتیکت‌هایی به این مناسبت از سوی فعالین کارگری چاپ و توزیع گردید. در سال ۹۰ البته در چند مراسم محدود، کنترل‌شده و کوچک که خانه کارگر برگزار کرد، تعدادی از کارگران از جمله کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان در آن شرکت کردند و در تهران آن‌ها را به صحنه اعتراض و طرح مطالبات خود تبدیل نمودند و سالن برگزاری مراسم را ترک کردند. کارگران پوشینه بافت نیز با حمل پلاکاردهایی هم چون "ما کار می‌خواهیم" خواست‌های خود را مطرح نمودند.

روز جهانی کارگر و شرایط کنونی

همان‌طور که در ابتدای مقاله توضیح داده شد، بحران اقتصادی و انداختن بار آن بر دوش کارگران دارای دولیه است. از سویی این بحران منجر به وخامت بیش از پیش شرایط زندگی کارگران شده است و از سوی دیگر آن‌ها را بیش از گذشته به فعالیت برای رهایی از این وضعیت با دست زدن به اعتراض در اشکالی چون اعتصاب، تظاهرات و تجمع کشانده است. باید بر این نکته، بحران سیاسی داخلی و خارجی را نیز اضافه کرد. بحران در روابط خارجی به مراحل جدیدی از رشد خود رسیده است به گونه‌ای که تحریم‌های نفتی و بانکی دولت آمریکا و متحدان‌اش فشار مالی سنگینی را به حکومت اسلامی تحمیل می‌کند که پیش از این سابقه نداشته است. از سوی دیگر نتیجه‌ی همه‌ی بحران‌هایی را که در عرصه‌های مختلف حکومت اسلامی با آن درگیر است، در گسترش و حدت‌یابی تضاد در میان بالایی‌ها (حاکمان) شاهد هستیم. از هم‌گسیختگی درونی حکومت به‌جایی رسیده است که دیگر حکومت کردن به شکل سابق برای‌شان غیرممکن شده است. هر روز شاهد ماجرای جدیدی در درون حاکمیت هستیم به گونه‌ای که می‌توان گفت دستگاه بوروکراسی حاکم با هرج و مرج درونی رو به رو است. شکست سیاست‌های حکومت در کنترل بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که منجر به بر ملا شدن هر چه بیشتر ضعف‌ها و ناتوانی‌های حکومت گشته است، این موقعیت را بیش از گذشته در اختیار طبقه‌ی کارگر گذاشته است تا با مستحکم‌کردن هر چه بیشتر صفوف خود، اراده‌ی خود را برای تغییرات بنیادی اجتماعی به‌نمایش بگذارد.

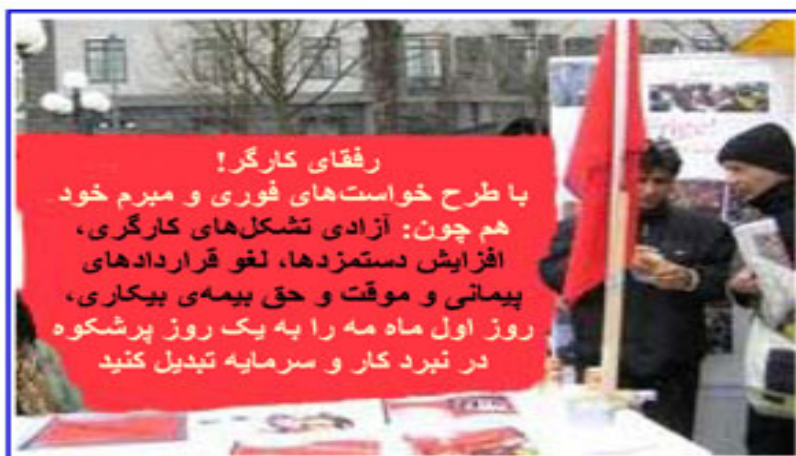
تجربه کارگران از برگزاری مراسم اول ماه مه نشان می‌دهد که چگونه برگزاری آن در هر سال از دو فاکتور مهم تبعیت می‌کند. اوضاع سیاسی جامعه و وضعیت جنبش کارگری و تشکل‌های کارگری.

با توجه به آن‌چه تاکنون گفته شد، می‌توان انتظار داشت که در سال جاری طبقه کارگر بیش از گذشته به میدان آمده و خود را برای نبردهای طبقاتی بزرگتر آماده سازد. با این همه باید افزود که به دلیل پراکندگی لحظه‌ی کنونی در صفوف طبقه‌ی کارگر، متأسفانه نمی‌توان در شرایط امروزی انتظار اعتراضات سراسری

کارگران را در روز اول ماه مه از طبقه‌ی کارگر داشت، اما شکی نیست که تشکل‌های کارگری و کارگران هر جا که بتوانند و به هر شیوه‌ای که خود تشخیص خواهند داد، این مراسم را برگزار خواهند کرد. در این میان آنچه اهمیت اصلی را دارد تلاش برای برگزاری مراسم‌های این روز با حضور کارگران است، این مهم است که تمامی تلاش‌ها برای به میدان کشاندن کارگران در این روز متمرکز گردد. در این مرحله شکل به میان آمدن کارگران اولویت ندارد، مهم درک اهمیت این روز برای کارگران و طرح خواست‌های‌شان از زبان خود کارگران است.

سروصداهایی که از هم‌اکنون به مناسبت این روز در محافل دولتی برخاسته است، بیش از آن که نشان‌گر تلاش جناح‌هایی از حاکمیت برای برگزاری کنترل‌شده‌ی این روز باشد، بیان‌گر ترس و واکنشی آن‌ها از برگزاری مستقل مراسم این روز توسط کارگران است، موضوعی که مزدوران "خانه کارگر" در سخنان روزهای اخیر خود بارها بر آن تأکید کرده‌اند. اما با این وجود حکومت اسلامی این روزها آن قدر از کارگران و تجمع آن‌ها هراسان است که حتی از برگزاری کنترل‌شده‌ی مراسم روز جهانی کارگر توسط تشکل‌های دست‌ساز خود نیز به دلیل تجاری‌سازی که داشته است، واهمه دارد. هر چند که به دلیل بحران داخلی و تضادهای درونی رژیم و نیز عمق نارضایتی کارگران از شرایط کنونی، ممکن است این تشکل‌ها مراسم‌هایی را برگزار کنند. از سوی دیگر رژیم در سال‌های اخیر سعی کرده است که با تشدید فشار بر روی فعالین کارگری و تشکل‌های موجود، آن‌ها را از برگزاری مراسم اول ماه مه بازدارد. سیاستی که اگرچه هزینه‌هایی را بر جنبش کارگری تحمیل نموده است اما هرگز نتوانسته مانع تصمیم و اراده کارگران برای برگزاری مراسم این روز گردد.

تجربه‌ی ۹۰ سال برگزاری مراسم اول ماه مه توسط کارگران ایران، به‌ویژه تجربه‌ی ۱۰ سال اخیر تأکیدی‌ست بر اهمیت و ضرورت حرکت مستقل کارگری در این روز. شکی نیست که تحریکات مستقل طبقه‌ی کارگر در این روز توانسته است دستاوردهای بسیاری برای او به‌همراه بیاورد. نمایش کارگران در اول ماه مه، همواره نقطه‌ای پررنگ در تاریخ جنبش کارگری ایران بوده است و این‌گونه باقی خواهد ماند.



اول ماه مه و کارگران ایران

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روزی متفاوت از دیگر روزهای سال برای کارگران جهان است. روزی متفاوت برای طبقه‌ای است که رسالت تاریخی‌اش پایان دادن به نظام طبقاتی سرمایه داری است، نظمی که حاصل آن فقر، گرسنگی، شکنجه، جنگ، ویرانی و مرگ میلیون‌ها انسان بوده است. اول ماه مه روز نبرد طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داران، روز انسان‌هایی است که قرن‌ها نادیده انگاشته شده‌اند. روز انسان‌هایی که می‌توانند با اتحاد خود جهانی نو بسازند. روز نمایش همبستگی کارگران در عرصه‌ی گیتی. سخن از اول ماه مه است!

در سال‌های اخیر که بحران اقتصادی عواقب اجتماعی وخیمی برای طبقه کارگر به بار آورده و تضادهای طبقاتی تشدید شده، بر اهمیت اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر افزوده گردیده است. آشکارتر شدن ماهیت سرمایه‌داری و ناتوانی آن در حل معضلات اقتصادی و اجتماعی جوامع کنونی، لزوم پایان دادن به نظام‌های طبقاتی و جایگزینی آن با نظامی که برای همیشه به تضادهای طبقاتی پایان بخشد را بار دیگر در عرصه جهانی شعله‌ور ساخت. شکل‌گیری جنبش ضد سرمایه‌داری ۹۹ درصد یک نمونه‌ی روشن از شرایط پیش گفته می‌باشد.

سال‌ها بود که جهان اعتراضات کارگری به وسعتی که امروز شاهد آن هستیم به خود ندیده بود. اعتصابات و تظاهرات کارگران یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، فرانسه و دیگر کشورهای جهان علیه سیاست‌های "ریاضت طلبانه" که سطح معیشت کارگران را زیر ضرب گرفته است، پاسخ این طبقه به سیاست‌های ضد کارگری دولت‌های حاکم بورژوازی در این کشورها بود. دولت‌های بورژوازی حاکم، با آغاز بحران تلاش کردند تا بار بحران را بر دوش کارگران بگذارند. نتیجه‌ی سیاست‌های ضد کارگری تحت عنوان "صرفه‌جویی‌های اقتصادی" اگر چه از سویی کاهش خدمات عمومی، تصویب قوانین ضد کارگری و در نهایت کاهش سطح معیشت و رفاه کارگران بوده است، اما از سوی دیگر منجر به تشدید مبارزه و آگاه‌تر شدن کارگران گردید. به‌گونه‌ای که حتا سندیکاها و اتحادیه‌هایی که تا پیش از این در بوروکراسی اشرافی خود غرق شده بودند، مجبور به سازماندهی اعتصابات سراسری شدند. در ایران نیز دولت جمهوری اسلامی مانند دیگر دولت‌های سرمایه‌داری در سال‌های اخیر تلاش نمود تا هر چه بیشتر بار بحران اقتصادی را با سیاست "هدفمندسازی یارانه‌ها" که همان

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://96.0.108.118/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 620 April 2012



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی